

مقایسه دیدگاه‌های بنی صدر و شهید رجایی درباره سیاست خارجی ایران
بر اساس نظریه نقش

علی باقری دولت آبادی^۱

چکیده

یکی از دوره‌هایی که در سیاست خارجی ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است دوره ریاست جمهوری بنی صدر و نخست‌وزیری محمد علی رجایی است. هدف پژوهش حاضر بررسی این دوران است. سوال اصلی پژوهش این است که ابوالحسن بنی صدر و محمد علی رجایی چه نقشی برای سیاست خارجی ایران در نظام بین‌الملل متصور بودند؟ و نوع تفسیر از این نقش‌ها چگونه به اختلاف نظر بین آنها در سیاست خارجی ایران انجامید؟ فرضیه پژوهش دو نوع تفسیر «انقلابی و ارزشی» و «لیبرال و محافظه کارانه» این دو مقام اجرایی کشور از نقش‌های سیاست خارجی ایران را زمینه ساز اختلاف آنها و در نهایت کوتاه بودن عمر دولت بنی صدر می‌داند. برای پاسخ به سوال اصلی از روش اسنادی و نظریه نقش مورد اشاره کی. جی هالستی استفاده گردید. بازه زمانی پژوهش از ۱۸ مرداد ۱۳۵۹ تا ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ را شامل می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد درحالی که جمهوری اسلامی ایران طبق گفته هالستی همزمان چندین نقش را در جهان برعهده گرفته بود رئیس‌جمهور در نقش‌هایی همچون مبارزه با امپریالیسم و استکبار، نقش مدافع اسلام، نقش دولت‌رهایی بخش، نقش دولت سرمشق و الگو دارای اختلاف نظرهای جدی با نخست‌وزیر بود. حاصل این تعارض نوعی عدم انسجام در سیاست خارجی ایران گردید که نبود وزیر امور خارجه نیز آن را تشدید کرد.

واژگان کلیدی:

ایران، انقلاب اسلامی، بنی صدر، شهید رجایی، سیاست خارجی.

^۱ - دانشیار روابط بین‌الملل، عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

مقدمه

سیاست خارجی عبارت است از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح ریزی شده، توسط تصمیم گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهدافی معین، در چارچوب منافع ملی و در محیط بین المللی است. (مقتدر، ۱۳۵۸: ۱۳۱-۱۳۲) به بیانی دیگر، تصمیم گیری در سیاست خارجی به عنوان بارزترین نمود کنش کارگزاران را نمی توان بدون توجه به ساختار مقوم آن بررسی کرد. ساختاری از قبیل محیط ذهنی، منابع ارزشی، هنجاری، اجتماعی و انتظارات بین المللی، که نظام های سیاسی را تشویق و وادار می کند که جهت گیری های متعدد و گاه متفاوت و متعارضی را در سطح خارجی و در جهت دستیابی به منافع ملی انتخاب نمایند. به همین دلیل، تحلیل های سیاسی نیز می کوشند، با تعیین متغیرهای مستقل، وابسته و دخیل در گزینش یا تغییر، مواضع کشورها را توضیح دهند. (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۵) یکی از دوره های سیاست خارجی ایران که کمتر به آن پرداخته شده است دوران ریاست جمهوری بنی صدر و نخست وزیری شهید محمدعلی رجایی می باشد. این دوران یکی از حساس ترین مقاطع تاریخ سیاست خارجی ایران است که در آن حوادثی همچون جنگ ایران و عراق، پایان بحران گروگان گیری در سفارت آمریکا، حادثه طیس، کودتای نوژه و... اتفاق می افتد. در تمامی این حوادث و به طور کلی در سیاست خارجی ایران نوعی تعارض بین دیدگاه های بنی صدر و شهید رجایی مشاهده می شود. هدف این پژوهش بررسی تعارض دیدگاه های نخست وزیر و رئیس جمهور در بحث سیاست خارجی است که تاکنون به آن پرداخته نشده است. آثار منتشر شده پیشین فقط به تعارض دیدگاه های شهید رجایی و بنی صدر در سیاست داخلی پرداخته؛ لذا تصویری ناقص از آن دوران در ذهن افراد، بویژه نسل جوان شکل گرفته است؛ تصویری که عموماً موجب پرسش های کلاسی بسیار از سوی دانشجویان می شود و پاسخی برای آن در بیرون وجود ندارد. لذا سوال اصلی پژوهش حاضر این است که اختلاف بنی صدر و شهید رجایی در سیاست خارجی ایران بر سر چه اصولی بود؟ هر کدام از این دو چه نقشی را برای سیاست خارجی ایران در عرصه نظام بین الملل متصور بودند؟ فرضیه پژوهش به ارزشی و انقلابی بودن سیاست خارجی موردنظر محمدعلی رجایی و لیبرال و محافظه کارانه سیاست خارجی بنی صدر اشاره دارد. سیاست خارجی که در نهایت زمینه ساز اختلاف آنها و در نهایت کوتاه بودن عمر دولت بنی صدر شد. بازه زمانی پژوهش مقطع ۱۸ مرداد ۱۳۵۹ - که محمد علی رجایی با ۱۵۳ رای موافق، ۲۴ رای مخالف و ۱۹ رای ممتنع برای نخست وزیر ایران توسط مجلس انتخاب شد- تا ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ - که مجلس بنی صدر را از ریاست جمهوری عزل کرد- را دربرخواهد گرفت.

پیشینه پژوهش

۱. چهارچوب مفهومی پژوهش

نظریات متداول در تحلیل های سیاسی همواره در قالب دو رهیافت خرد و کلان مطرح شده اند. در رهیافت کلان، پژوهشگران به مفاهیم، مفروضات و قضایای تجربیدی توجه داشته و بر تاثیر ساختار نظام بین الملل بر سیاست خارجی کشورها تاکید می کنند و در مقابل، در رهیافت خرد، تاثیر ساختار داخلی کشورها را بر رفتار خارجی آنها، بررسی می گردد و بنابراین، رفتارهای خارجی کنشگران، محصول رویدادهای برخاسته از ساختار و متغیرهای داخلی است. (باقری دولت آبادی و مردانلو، ۱۳۹۴: ۴) از این منظر، به دلیل تعدد و اختلاف نظر صاحب نظران و همچنین به دلیل نبود نظام فراگیر جامع و «قابل آزمون» در جهت بررسی سیاست خارجی، «نظریه نقش» تلاش می کند که بطور همزمان به مولفه های داخلی و خارجی در جهت تبیین دقیق تر ابعاد سیاست خارجی کشورها بپردازد. مفروض اساسی نظریه نقش این است که میان سیاست خارجی اتخاذ شده از سوی یک دولت و برداشت کنشگر از نقش ملی نوعی هماهنگی وجود دارد (۲۹۸: ۱۹۷۰، Holsti). از این رو، در حوزه سیاست خارجی، جهت گیری ها و خط مشی یک دولت را باید در رسالت و «نقش های ملی» که آن دولت برای خود قائل است، جستجو کرد.

برداشت از نقش ملی که با کار هالستی (هالستی، ۱۹۷۰: ۲۵۶) وارد ادبیات روابط بین الملل شد، الهام بخش بررسی های مختلفی از نقش ملی کشورهای مختلف و تاثیر آن بر رفتار سیاست خارجی شده است. نظریه نقش سیاست خارجی به عنوان نظریه ای اجتماعی، دولت ها را به عنوان مجموعه های اجتماعی تلقی می کند و به بررسی ساختار اجتماعی تعامل آن ها در سیاست خارجی می پردازد. برداشت از نقش اشاره به ادراک کنشگر از جایگاه «خود» (برداشت از خود) در مقابل «دیگری» دارد. (۱۱: ۲۰۰۶، Aggestam, ۱۰۳-۶۴: ۱۹۸۷، Wish) در این مفهوم هم ادراک از نقش «خود» و هم «انتظارات نقش دیگران» (برداشت از نقش دیگران) سازنده برداشت کنشگر قلمداد می شود. از این رو، «برداشت های نقش» در میان کنشگران ذاتاً مناقشه انگیز است چون نقش ها و اجرای آن ها به طور نزدیکی با نقش های کنشگران دیگر ارتباط دارد (۸: ۲۰۱۱، Harnisch). بر این اساس، هر گفتمانی که در رأس قدرت است، مجموعه ای از «راهبردهای ملی» دارد که بخشی از آن را «انتظارات از نقش خود» و بخشی را «انتظارات از نقش دیگری» برگرفته است. به بیانی دیگر «انتظارات نقش» هم از جامعه داخلی نشئت می گیرد هم از نظام بین الملل و آن را می توان به انتظارات نقش داخلی و بین المللی تقسیم کرد.

بر این اساس محیط ساختاری که نقش در آن اتفاق می افتد می تواند محدودیت شدیدی بر رفتار اجتماعی کنشگران وارد کند، زیرا رفتار اجتماعی کنشگران و محیط ساختاری یکدیگر را کنترل و تعدیل می کنند. به عبارت دیگر بین این دو دسته از متغیرها ارتباط معکوس برقرار است. این تناسب معکوس و تعامل متقابل، ناشی از امکان تعریف و تفاسیر متفاوت و متغیر از نقش ها است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۷۷)

در چارچوب مفهومی مقاله حاضر، «برداشت از نقش ملی» از طریق انتظارات، تجویزها، جایگاه جامعه پذیری و منابع نقش شکل می گیرد و در پیوند با هویت مبتنی بر نقش، کنشگر را به ایفای نقش های خاص هدایت می کند. بنابراین، در جهت بررسی دقیقتر و چگونگی تاثیر «نظریه نقش» در فهم بهتر «سیاست خارجی»، چند اصل زیر را بررسی می کنیم:

۱-۱- مفهوم انتظارات نقش

هر دارنده نقشی مجموعه ای از «برداشت از نقش ملی» دارد که بخشی از آن را از «انتظارات نقش خود» و بخشی را «انتظارات نقش دیگری» برگرفته است. به بیانی دیگر، برای هر کنشگری «انتظارات نقش» هم از جامعه داخلی نشأت می گیرد و هم از نظام بین الملل و آن را می توان «انتظارات نقش» داخلی و بین المللی تقسیم کرد. انتظارات نقش داخلی، از فرهنگ، تاریخ و هویت جامعه ملی نشأت می گیرد و انتظارات نقش بین المللی از عضویت در نهادهای (اعم از نهادهای رسمی و غیر رسمی) متفاوت ایجاد می شود که به روابط و تعامل هایی که سازنده نقش است شکل می دهد. از این رو انتظارات نقش به کنشگر در جهت شناخت بهتر خود کمک می کند (Aggestam, ۲۰۰۶: ۱۹).

۱-۲- مفهوم تجویزهای نقش^۱

تجویزهای نقش در حکم رهنمودهایی هستند که کنشگر از محیط داخلی و خارجی برمی گیرد و بر اساس آن برداشت، «راهردهای ملی» شکل می گیرد. هالستی تجویزهای نقش را هنجارها و انتظارات فرهنگی جوامع، نهادها یا گروه های مرتبط با جایگاه های خاص می داند. از نظر وی، نظریه نقش بر تعامل بین تجویزهای نقش دیگری و اجرای آن توسط دارنده یک جایگاه تأکید دارد (Holsti, ۱۹۷۰: ۲۳۹). وی، تجویزهای مربوط به نقش را به عنوان «دستورالعمل ها» یا «سرنخ های نقش»^۲ تلقی می کند که رفتار کنشگر را هدایت می کنند.

۱-۳- مفهوم منابع نقش

در نظریه نقش آنچه در حکم «تجویزهای مربوط به نقش»، کنشگر را در برداشت از نقش ملی هدایت می کند، «منابع نقش»^۳ است که شامل «ساختار نظام بین الملل»، ارزش های فراگیر نظام، اصول و قواعد عمومی، افکار عمومی جهان، تعهدات مورد توافق و فهم های غیررسمی یا ضمنی هستند. برای تبیین «برداشت های نقش ملی» حتی در شکل کلی تر آن مثلاً در سطح دولت ها (به طور مثال، سوئد به عنوان یک میانجی، یا برمه به عنوان یک کشور منزوی) باید به منابع نقش آن دولت رجوع شود (Holsti, ۱۹۷۰: ۲۴۵-۲۴۶).

۱-۴- مفهوم جامعه پذیری نقش

در نظریه نقش، جامعه پذیری مفهومی بنیادی برای ایفای نقش تلقی می شود. جامعه پذیری نقش به عنوان فرآیندی تعریف می شود که از طریق آن شخص یا دولت تازه وارد در درون الگوهای سازمان یافته ای از تعامل ادغام می شود. به باور «ونت»، فرآیند جامعه پذیری نه تنها رفتار دولتها، بلکه خصوصیات آنها را نیز تحت تاثیر قرار می دهد. به اعتقاد وی جامعه پذیری عبارت است از فرآیند یادگیری انطباق رفتار با انتظارات اجتماعی (یادگیری «ساده») و بنابراین می توان آن را بدون مطالعه شکل گیری هویت و منافع (یادگیری «پیچیده») مورد مطالعه قرار داد. البته در عین حال جامعه پذیری یک فرآیند شکل گیری هویت و منافع نیز هست (ونت، ۱۳۸۴: ۲۴۸).

^۱ Role Prescriptions

^۲ Role Cues

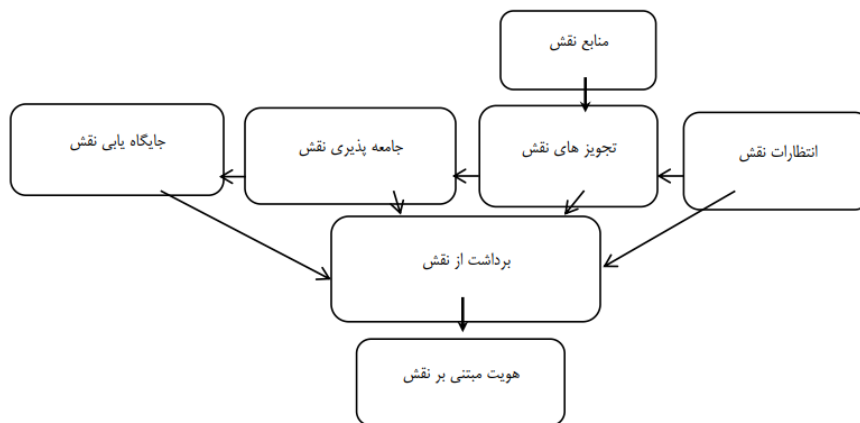
^۳ Role resourcee

۵-۱- مفهوم جایگاه نقش

از دیگر مفاهیمی که در «برداشت از نقش ملی» کنشگر تاثیرگذار هستند، مفهوم «جایگاه نقش»^۱ است. این مفهوم که در ارتباط مستقیم با مفهوم «جامعه پذیری نقش» است، به معنای فرآیند استنباط نقش توسط کنشگر راجع به نقشی است که در یک موقعیت یا وضعیت خاص باید انجام دهد. چنین استنباط هایی توسط کنشگر از گنجینه نقش هایش که از تجارت پیشین در موقعیت های مشابه کسب کرده است، به دست می آید (Wish, 1987: 534). بر این اساس، «جایگاه نقش» به فرآیندی اطلاق می شود که در آن کارگزاران در صدد «جفت و جور کردن» نقش در گنجینه های خاص خودشان از مجموعه های نقش^۲ هستند. فرآیند «جایگاه یابی نقش» مترادف با اجتماعی شدن تلقی می شود که طی آن اعضای جدید نظام بین المللی نقش های متناسب شان را در پاسخ به تجویزهای و تقاضاهای برآمده از دولت عضو «ناظر نقش» یاد می گیرند.

با شکل گرفتن برداشت های نقش ملی تحت تاثیر انتظارات، تجویزها، جایگاه و منابع نقش، مشخص می شود که «برداشت های نقش ملی» با در اختیار گذاشتن «حس هدفمندی»^۳ دولت در جامعه بین المللی، معنایی از خودبودگی^۴ و هویت را به دولت اعطا می کنند که تحت هویت مبتنی بر نقش^۵ مشخص می شود. همان گونه که بدون هویت افراد نمی توانند به محیط اطراف خود نظم ببخشند، دولت هم بدون هویت نمی تواند به اجرای نقش بپردازد (Chafetz, 1977: 733). بدین ترتیب هویت مبتنی بر نقش رابطه ای مستقیم با برداشت از نقش ملی دارد. شکل ۱ ارتباط میان مفاهیم و تاثیر آنها در تکوین برداشت از نقش ملی را نشان می دهد.

شکل شماره ۱: تکوین برداشت از نقش ملی



کی. جی هالستی با مطالعه ای که بر روی محتوای سخنرانی های سیاستگذاران طراز اول ۷۱ کشور طی سال های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ انجام داد آشکار ساخت که دست کم ۱۶ نوع نقش ملی وجود دارند که

^۱ Role location

^۲ Role sets

^۳ Sense of purpose

^۴ Self-hood

^۵ Role Identity

جزیی از سیاست خارجی دولت‌ها را تشکیل می‌دهند. این نقش‌ها عبارتند از: سنگر انقلاب یا رهایی‌بخش، رهبر منطقه، حافظ منطقه، دولت مستقل فعال، حامی جنبش‌های رهایی‌بخش، عامل ضد امپریالیست، مدافع اعتقادی خاص، دولت میانجی، همیار در ایجاد نظام فرعی منطقه‌ای، دولت کمک‌کننده به توسعه، دولت رابط، متحد وفادار، دولت مستقل، دولت سرمشق، توسعه داخلی و نقش توازن‌بخش. برخی از فعال‌ترین دولت‌ها، مانند مصر، ایالات متحده، چین و اتحاد شوروی خود را ایفاگر هفت یا هشت نقش در عرصه‌های بین‌المللی گوناگون می‌دانستند. دولت‌های کوچکتر و با درگیری کمتر، مانند سری‌لانکا، برمه، نیجر یا پرتغال تنها یک مفهوم از نقش را ایفا می‌کردند. بیشتر دولت‌های کوچک فاقد هر گونه نقشی بودند.

جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که همانگونه که هالستی توضیح می‌دهد در سال‌های اول انقلاب می‌کوشد همزمان چندین نقش را برعهده گیرد. اما در ایفای این نقش‌ها هیچ هماهنگی و اشتراک نظری بین مقامات و مسوولان کشور وجود ندارد. به عنوان مثال در مقطع مورد بررسی در پژوهش حاضر ما شاهد نوعی دوگانه‌انگاری و تعارض درخصوص «انتظارات از نقش خود» بین بنی‌صدر و شهید رجایی هستیم. این دوگانه‌انگاری موجب می‌گردد تا در تمام طول دوره ریاست جمهوری بنی‌صدر ما شاهد شکل‌گیری دو هویت مبتنی بر نقش در ایران باشیم. هویتی که می‌کوشد ایران را بازیگری همراستا با نظام بین‌الملل و اهل تعامل با غرب و آمریکا معرفی نماید و هویت دیگری که چهره‌ای انقلابی از ایران ترسیم کرده که به دنبال مبارزه با استکبار، استعمار، استثمار و تبعیض نژادی است و از مبارزات بر حق مظلومین و محرومان جهان حمایت می‌کند.

۲. پیشینه تجربی

درخصوص سیاست خارجی ایران کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده است. نکته حائز اهمیت در اینجا این است که در اقدامی قابل تامل در تمامی کتاب‌ها هیچ نامی از دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر و نخست‌وزیری شهید رجایی برده نشده و بلافاصله بعد از دولت موقت با عنوانی همچون «سیاست خارجی ایران در دوران دفاع مقدس» مواجه می‌شویم. (ر.ک: ازغندی، ۱۳۸۴؛ رضایی، ۱۳۹۵؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱) نتایج جستجو درخصوص دو عنوان «ابوالحسن بنی‌صدر» و «محمدعلی رجایی» در پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی نیز نشان دهنده چاپ تنها یک مقاله در این حوزه است.

ایهه کولایی و مهدی صفرپور (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «زمینه‌های سقوط اولین رئیس‌جمهور ایران (ابوالحسن بنی‌صدر)» بر اساس نظریه کرین بریتون سقوط بنی‌صدر از ریاست جمهوری را حاصل تقابل تندروها و میانه‌روها بعد از انقلاب اسلامی می‌دانند. نویسندگان در مقاله خود اولاً به جز بحث گروگانگیری در سفارت آمریکا هیچ اشاره‌ای به سیاست خارجی و جایگاه آن در اختلافات تندروها و میانه‌روها نکرده‌اند. ثانیاً بیش از آنکه تقابل بنی‌صدر و شهید رجایی را به تصویر بکشند تقابل دو جریان اسلام‌گرا و لیبرال در فضای بعد از انقلاب اسلامی را در قالبی کلی و با تمرکز بر موضوعات داخلی ترسیم ساخته‌اند. همچنین درخصوص شهید رجایی ۲۴ عنوان کتاب نگاشته شده است. این کتاب‌ها یا به بررسی پیشینه خانوادگی و سوابق وی اختصاص یافته (فکوری، ۱۳۸۱؛ راعی، ۱۳۸۷؛ خادم، ۱۳۷۷) یا به شخصیت ممتاز شهید رجایی (رجایی، ۱۳۷۹؛ خدایاری، ۱۳۸۰) و یا به

خاطرات و سخنرانی های او (بختیاری دانشور، ۱۳۸۵؛ رجایی، ۱۳۸۷؛ رجایی، ۱۳۸۱؛ مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱). آنچه در این میان باز مغفول مانده است دیدگاههای شهید رجایی در خصوص سیاست خارجی و تعارض وی با رئیس جمهور وقت، ابوالحسن بنی صدر، است. لذا آنچه این مقله به آن می پردازد کاملاً نوآورانه و جدید است و می تولد خلاء علمی موجود در آثار فوق الذکر، بویژه کتاب های نگاشته شده درباره سیاست خارجی ایران، را پوشش دهد.

روش شناسی پژوهش

برای انجام پژوهش حاضر از روش اسنادی استفاده شده است. داده های پژوهش از اظهارنظرها و مکتوبات رئیس جمهور و نخست وزیر در روزنامه ها و کتاب های خاطرات استخراج و تحلیل گردیدند. همچنین در بحث چارچوب نظری از نظریه کی.جی هالستی استفاده شده است.

یافته های پژوهش

برداشت بنی صدر و شهید رجایی از «نقش» جمهوری اسلامی در نظام بین الملل

پس از استعفای بازرگان از نخست وزیری امام خمینی (ره) طی حکمی در ۱۵ آبان ۱۳۵۸، شورای انقلاب را مسوول ادامه ماموریت های اجرایی دولت کرد. پس از این فرمان تا تشکیل دولت رجایی در ۱۸ مرداد ۱۳۵۹، شورای انقلاب اداره قوای مقننه و مجریه را به صورت توأمان برعهده گرفت. در طول این مدت بنی صدر و سپس قطب زاده مسوولیت وزارت امور خارجه را برعهده گرفتند. بنی صدر که در ۵ بهمن ۱۳۵۸ به ریاست جمهوری انتخاب و تا ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ در این سمت باقی ماند در طول دوره ریاست جمهوری نیز تلاش نمود سیطره خود را بر سیاست خارجی کشور حفظ نماید مساله ای که به اختلافات او با نخست وزیر وقت دامن زد و حتی ورود مجلس به این اختلاف نیز نتوانست به آن پایان دهد. به همین خاطر علاوه بر بی وزیر ملندن وزارت امور خارجه، اختلاف نظرها بر سر سیاست خارجی کشور تا پایان دولت پابرجا باقی ماند. در ادامه به بررسی تفاوت نگاه شهید رجایی و بنی صدر به سیاست خارجی ایران و نقش متصور برای آن پرداخته می شود.

۱- نقش مبارزه با امپریالیسم و استکبار

اولین نقشی که برای سیاست خارجی ایران در نظر گرفته شد و به نوعی ریشه در مبانی دینی و آرمان های انقلاب اسلامی داشت نقش مبارزه با امپریالیسم و استکبار بود. مبارزه با استکبار جهانی شرق و غرب بارها در کلام رهبر انقلاب منعکس شد و انقلابیون هیچ مرز و حدودی برای این مبارزه قائل نشدند. درباره این نقش باید گفت به گفته هالستی «هر کجا که امپریالیسم به عنوان خطری جدی تصور شود حکومت های بسیاری خود را عاملان مبارزه با این خطر می دانند» (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۰۲۰) و پیروان این نقش درحقیقت می کوشند تا نوعی رسالت برای دولت خود در عرصه جهانی تعریف کرده و استکبار جهانی، دول امپریالیست و کشورهای استعمارگر را به چالش لفظی و عملی بکشانند. یکی از آوردگاه هایی که تعارض این نقش را بین بنی صدر و شهید رجایی به خوبی نشان

داد اشغال سفارت آمریکا بود. درحالیکه بنی صدر در روزهای آغازین اشغال سفارت خود را حامی سفت و سخت دانشجویان می دانست و اقدام آنها را انقلابی می خواند به تدریج موضعش تغییر کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۱۸). بنی صدر در مخالفت با گروگان گیری گفت: «با گروگان گیری و استفاده از زور مخالفم و نتیجه نخواهد داد. مردم ایران عجزول هستند و دنبال هدفهای دور نمی روند و تحمل آن را نیز ندارند و هدفهایی را که جنبه موضعی و حال دارد دنبال می کنند و چون این هدفها اساسی نیست، کمتر موفق می شوند» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۱۷). این اظهارات نشان داد که وی سودای مبارزه با «استکبار و امپریالیسم» را ندارد و آنچه پیش تر درباره امپریالیسم بیان می نمود به تشریح نگاه نظری وی به اقتصاد بین الملل بازمی گشته است و نه به رویه عملی و توصیه های کاربردی او برای سیاست خارجی.

نقطه مقابل بنی صدر شهید رجایی بود او هدف از گروگانگیری را اینگونه توضیح می دهد: «عمده هدفمان سیاستی بود که می خواستیم آمریکا را رسوا کنیم و به عنوان یک جنایتکار در دنیا معرفی کنیم که تا حدود زیادی در این امر موفق بودیم» (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۱۳۱). بهزاد نبوی وزیر مشاور شهید رجایی در تشریح موضع او در قبال گروگانگیری می گوید: «نظر آقای رجایی و بنده در مورد خاتمه کار گروگان های لانه جاسوسی آمریکا این بود که می بایست محاکمه شوند» (رجایی، ۱۳۷۸: ۷۲۷) اما با این وجود او ۴ شرط در نظر گرفته شده از سوی مجلس برای آزادی گروگان ها را پذیرفت. شهید رجایی، بهزاد نبوی وزیر مشاور خود را مسوول مذاکره با آمریکایی ها با وساطت دولت الجزایر کرد. درحالیکه بیانیه الجزایر مورد تایید مجلس شورای اسلامی قرار گرفت اما بنی صدر و روزنامه انقلاب اسلامی متعلق به او این بیانیه را مورد هجمه قرار دادند و آن را «خیانتی جبران ناپذیر» دانستند (ویسمه، ۱۳۸۹).

نگاه شهید رجایی به آمریکا همان نگاه امام خمینی (ره) و تلقی از آمریکا به عنوان «شیطان بزرگ» بود. وی در تشریح این نگاه به صراحت بیان می دارد: «ماهیت آمریکا برای ما روشن است... آمریکا ماهیت و طبعش این است که ما از قبل می شناختیم، بیخود نبود که امام می گفتند که هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بزنید، می شناسیم ما شیطان بزرگ را، می شناسیم» (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۱۱۶) لذا وقتی به ریاست جمهوری رسید جهت سیاست خارجی ایران را از «اروپا و آمریکا محوری» که آنها را نمادهایی از استکبار و امپریالیسم می دانست به سمت آسیا و آفریقا تغییر داد (روزنامه کیهان، ۱۳۵۹/۸/۱۱). میرحسین موسوی، وزیر امور خارجه دولت وی، در توضیح برنامه های وزارت امور خارجه با بیانی شفاف اعلام کرد: «وزارت امور خارجه... در جهت مبارزه با استکبار جهانی به عنوان یک اصل حرکت خواهد کرد» (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۴/۱۵).

شهید رجایی در متن برنامه ای که برای رای اعتماد به مجلس ارلئه کرد نیز آورده بود: «مبارزه با قدرت های استکباری شرق و غرب و صهیونیسم، یک مبارزه طولانی، سخت و پیچیده است که فقط در ابعاد سیاسی و اقتصادی و نظامی منحصر نمی گردد. بعد فرهنگی در این مبارزه و تبلیغات نقش کمتری از ابعاد فوق الذکر ندارد و دولت جمهوری اسلامی از تمامی امکانات خود در این راه مبارزه استفاده خواهد کرد» (به نقل از راعی گلوچه، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

در راستای همین تغییر جهت سیاست خارجی به سمت آفریقا بود که رئیس جمهور مواضع دولت

آفریقای جنوبی و حامیانش را محکوم کرد و اعلام نمود: «جمهوری اسلامی ایران که خود مواجه با تجاوز آمریکای جهان خوار و رژیم مزدور عراق به خاک میهن اسلامی است به خوبی ابعاد وسیع خطری را که طوئه ها و تجاوزات نظامی اخیر دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی به تشویق و کمک مستقیم امپریالیسم آمریکا بر علیه تمامیت ارضی و ثبات کشورهای مبارز جنوب آفریقا متوجه نموده درک می نماید. لذا؛ ضمن دعوت از این کشورها به پایداری و حفظ یکپارچگی جهت درهم کوبیدن اتحاد شوم بین ژاندارم منطقه جنوب آفریقا با استکبار جهانی به رهبری آمریکا که اسراییلی دیگر برای حفظ منافع امپریالیستی و کمپانی های چند ملیتی است از دولت ها و مجامعی که خود را طرف دار حق و حامی مستضعف می داندند می خواهد که قاطعانه متجاوزین بین المللی و شناخته شده ای چون اسرئیل - آفریقای جنوبی و رژیم بعث عراق را محکوم کرده و خواستار مجازات جدی هر نوع تجاوز گردند». (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۶/۷: ۱۶)

۲- نقش مدافع اسلام

دومین نقشی که برای سیاست خارجی ایران در دهه نخست انقلاب ترسیم گردید نقش مدافع اسلام بود. همانگونه که هالستی توضیح می دهد: «برخی حکومت ها دفاع در برابر حمله به ارزش های خودشان را، به عنوان یکی از وظایف سیاست خارجی تلقی می کنند» (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۰۲). در سال های نخست پیروزی انقلاب اسلامی دفاع از ارزش های جهان شمول برآمده از انقلاب اسلامی در مقابل ارزش های غربی و کمونیستی یکی از نکاتی بود که محمد علی رجایی بر آن تاکید داشت. او در این باره اظهار می داشت: «ما مسلمانیم و به جهانی بودن اسلام اعتقاد داریم. ما به خدا توکل داریم و از این رو مدافع حقیقت هستیم. حتی اگر به زیان منافع شخصی ما باشد» (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). او سیاست خارجی خود را انقلابی و مکتبی می خواند و در این سیاست به دنبال راهی جهان اسلام از زیر بار ظلم اشغالگران، استعمارگران و کشورهای زورگو بود. این سیاست بیش از هر کجا در خصوص فلسطین نمود عینی به خود گرفت. او با قاطعیت می گفت: «اطمینان دارم با تکیه بر وحدت مسلمانان و همگام با کلیه ملل محروم تحت سلطه جهانی می توان به تجاوزات امپریالیسم جهانی و صهیونیسم اشغالگر پایان داد. به امید روزی که مسلمانان بیت المقدس و سایر ممالک اسلامی را از اشغال بیگانگان و سلطه ایادی شان آزاد سازند» (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۱۱۳) با وجود اینکه بنی صدر نیز می کوشید خود را مدافع اسلام نشان دهد اما تعلق خاطر او به نهضت آزادی و جبهه ملی موجب می گردید تا همچون بازرگان در درجه اول «تعلق به ایران» داشته باشد تا «تعلق به اسلام». این درحالی بود که وی در ابتدا با چهره ای دیگر ظاهر شد و سعی نمود خود را با امام امت و رهنمودهای وی همراه نشان دهد. بنی صدر حتی در مراسم رسمی گشایش سفارت فلسطین در تهران که هانی الحسن عضو کمیته مرکزی فتح، سید حسین خمینی، اسقف کاپوچی و جمعی از روحانیون و تعدادی از سفرای کشورهای اسلامی حضور داشتند اسرئیل را یک «غده سرطانی در میان امت اسلامی» خواند که باید هر چه زودتر در جهت رفع آن کوشید. بنی صدر درباره مساله فلسطین نیز اظهار داشت: «مسئله فلسطین تنها مختص به ایران و یا اعراب نیست، مسئله فلسطین مسئله مکتبی، انسانی و جهانی است». او گفت: «می گویند اگر جنگی رخ دهد اسرئیل همه

کشورهای عربی را می‌گیرد، چه بهتر از این. بگذارید که این صحنه جنگی که به ما تحمیل می‌شود گسترش یابد، مستضعفان این سرزمین از پخش شدن قوای اسرائیل در سرزمین‌های ما هیچ ضرری نمی‌کنند و ما هیچ ترسی نباید از این مسئله داشته باشیم» (روزنامه اطلاعات، ۱۱/۵/۱۳۵۹: ۱).

شهید رجایی در تشریح اختلاف فکری خود با بنی‌صدر پس از قبول نخست‌وزیری گفت: «من به این زودی امکان اینکه با رئیس‌جمهوری به تفاهم برسم ندارم، زیرا که ایشان متجاوز از بیست سال در محیطی با یک سری منابع مطالعه داشته و به نتایجی رسیده‌اند و من هم متجاوز از بیست سال در ایران زندگی کرده‌ام و نتایجی به دست آورده‌ام» (هیأت تحریریه واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۲: ۳۶۲). این اظهار ناامیدی از رسیدن به تفاهم بیش از هر چیز نشان از عمق اختلاف فکری آنها از مفهوم «اسلام» و جایگاه آن در اداره امور داخلی و خارجی کشور داشت. درحقیقت شهید رجایی همه چیز را در اسلام می‌جست و همه چیز را برای اسلام می‌خواست. آرزو و آرمانش این بود که نظام اسلامی در ایران و جهان برقرار شود و عدالت و صلح فراگیر گردد.

وی پس از انتخاب به ریاست جمهوری اظهار داشت «به عنوان رئیس‌جمهور امیدم این است که نظام اسلامی در این جامعه پیاده شود. امیدی که شاید از سنین ۷ سالگی که به مدرسه رفتم با مسجد [با آن] آشنا شدم. همیشه آرزو می‌کردم که آنچه این گویندگان مسلمان می‌گویند و تصور می‌کنند از یک جامعه اسلامی، هر چه زودتر در ایران و جهان پیاده بشود. نظام اسلامی که قادر هست در تمام ابعاد بشریت را اداره کند آن نظام را از لابلای اصول قانون اساسی بیرون بیاوریم و به کمک همدیگر پیاده کنیم» (به نقل از راعی گلوچه، ۱۳۸۷: ۲۰۱).

۳- نقش دولت‌رهای بخش

کی‌جی هالستی در تشریح نقش دولت‌رهای بخش به عنوان یکی از نقش‌هایی که کشورها برای سیاست خارجی خود در برابر دیگر بازیگران تعریف می‌کنند می‌گوید: «دولت‌هایی که به دنبال ایفای نقش ملی دولت‌رهای بخش هستند در واقع یکی از وظایف خود را آزاد ساختن دیگران یا عمل کردن به عنوان سنگر جنبش‌های انقلابی خارجی می‌دانند؛ یعنی کانونی را به وجود می‌آورند که رهبران انقلابی خارجی می‌توانند آن را به عنوان منبع حمایت مادی و معنوی و الهام بخش ایدئولوژیک تلقی نمایند» (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۹۹).

جمهوری اسلامی نمادی از چنین دولتی است. در اصل سوم قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ آمده است «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلامی، تعهد برادرانه به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بی تا: ۱۱). همچنین اصل یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی به صراحت بیان می‌کند: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند». این اصول به صراحت مسیر پیش روی سیاست خارجی ایران را برای دولت‌های مختلف مشخص می‌سازد. دولت‌ها مکلف هستند بدون آنکه در امور داخلی کشورهای دیگر مداخله‌ای انجام دهند از هرگونه جنبش، نهضت، حرکت آزادی

خواهانه که در جهت حق و عدالت باشد حمایت نمایند. این تکلیف درحقیقت از آن رو ایجاد گردید که جمهوری اسلامی سرنوشت انسان ها را از یکدیگر جدا نمی داند و هم در قالب اصل دعوت و هم امر به معروف و نهی از منکر خود را موظف می داند زمینه سعادت همه انسان ها را فارغ از رنگ، نژاد، زبان، قومیت، مذهب و... فراهم سازد.

آنچه که درخصوص اجرای این سیاست بعد از دولت موقت باید گفت این است که بعد از انقلاب اسلامی ما شاهد مواضع متناقض و چندپهلوی از سوی بنی صدر هستیم. از یکسو وی در مصاحبه با روزنامه ترکیه ای ملیت اعلام کرد «ما قصد صدور انقلاب خود را نداریم، فقط می خواهیم سیستم خود را داشته باشیم و به جهان نیز ثابت کنیم که این سیستم دارای عملکرد است» (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۱۲/۱۰) از سوی دیگر در مصاحبه با اریک رولو فرستاده ویژه لوموند فرانسه، مداخله شوروی در افغانستان را محکوم کرده و به خلق افغان وعده هرگونه کمک بویژه کمک نظامی داد. او حتی دلیل تعلل دولت ایران در کمک به افغان ها را «تعدد مراکز تصمیم گیری و اختلافات بین اعضای شورای انقلاب» دانست. (روزنامه بامداد، ۱۳۵۸/۱۲/۱۱: ۲و)

مرور سخنان بنی صدر بیش از هر چیز گویای این نکته است که او تا زمان قرار گرفتن در مسند ریاست جمهوری ایران خود را فردی کاملاً انقلابی، پیرو امام، خواستار احقاق حق مظلومان می دانسته است. در این دوران هم سخنان تند علیه آمریکا را می توان پیدا کرد و هم انعکاس واژه های «استعمار»، «استثمار» و «استکبار» را در صحبت های او. وی در این بخش از حیات خود دولت موقت را به دلیل نداشتن مواضع تند انقلابی پیوسته مورد حمله قرار می داد و آن را ناکارآمد می خواند.

بنی صدر اگرچه می کوشید خود را مدافع جهاد رهایی بخش اسلامی انقلابی معرفی سازد اما این کار را منوط به دو شرط می کرد: نخست تقاضای آنها و دیگر مقدمات کشور. به گفته وی «اگر درخواست آنها باشد که به بیرون راندن قشون خارجی از کشورشان کمک کنیم، در صورتی که بتوانیم می کنیم. ولی ما به دیگری حمله نمی کنیم تا او را آزاد کنیم، فرض ما این است که آنها باید خودشان زحمت بکشند. خودشان، خودشان را آزاد کنند» (بنی صدر، بی تا: ۵۸). درحقیقت آنچه که در ذهن بنی صدر بود «نقش حملیت گری» و نه «رهایی بخشی» بود. ملت ها خود باید به پا می خاستند و تا وقتی هم تقاضای کمکی از ایران نمی کردند ایران هیچ اقدامی انجام نمی داد. این نقش با آنچه که در کلام امام خمینی (ره)، سایر مسوولان جمهوری و به طور خاص در اینجا شهید رجایی انعکاس پیدا می کرد تفاوت داشت.

درواقع بنی صدر و شهید محمد علی رجایی دو نقطه در دو سوی یک محور مختصات بودند. رجایی از همان ابتدا مواضع صریح و روشن انقلابی خود را اعلام و تا پایان نیز به آن پایبند بود. او انقلاب را فقط به داخل ایران و رسالت آن را فقط به بهبود شرایط کشور محدود نمی کرد. در اندیشه وی همانگونه که پیشتر بیان گردید «جامعه اسلامی» و پیاده شدن آن در جهان یک آرمان و آرزو بود. برای تحقق چنین آرزویی پیش از هر چیز باید ملت های جهان بیدار می شدند و برای احقاق حق به پا می خاستند. این اندیشه ها چیزی نبود که از دید حتی ناظران بین المللی مخفی باشد و یا در خفا بیان شده باشد. به همین خاطر بود که با آمدن وی به عرصه نخست وزیری موجی از حملات لفظی

به راه افتاد. کشورهای اروپایی واکنش سردی نشان دادند و آن را نشانه ای بر «به قدرت رسیدن تندروها» تفسیر کردند. با اینحال محمد علی رجایی در مراسم تنفیذ خود به ریاست جمهوری طی سخنانی گفت: «در مقابل دشمنان اسلام چون کوه ایستاده تا محو کامل آنان از پای نشینم و برای بیخبران از اسلام نمونه ای باشم که رغبت آنان را به اسلام عزیز جلب کنم و برای مسلمانان خادمی باشم که هر روز به اعتبار جهانی و بین المللی آنان بیفزایم». (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۵/۱۲: ۲)

از مجموع سخنرانی های او در باب حمایت از مستضعفان و محرومان و قرار گرفتن در جبهه مقابله با ابرقدرت ها در اینجا تنها به چند نمونه اشاره می گردد تا مشخص گردد دولت در پیش برد سیاست خارجی مصرح در قانون اساسی از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است. بارزترین سخنرانی ایشان که حتی انعکاس فراوانی در داخل و خارج از کشور داشت سخنرانی او در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود. وی در آن جلسه شورای امنیت را ابزار دست قدرت های بزرگ دانست که کشورهای مظلوم نباید انتظار کمک از آن را داشته باشند. «مردم محروم دنیا و نیز همه کسانی که از شرق و غرب سرخورده اند، باید بدانند که انقلاب اسلامی ما راهی نو برای همه مستضعفین جهان گشوده است. انقلاب ما استقلال را با نیروی ملت به دست آورده و بقای آن را نیز با فداکاری خود آنان و بی نیازی از دیگران تضمین خواهد کرد» (گزیده سخنان شهید رجایی، ۱۳۵۹/۷/۲۶).

دولت شهید رجایی در پیش برد نقش دولت رهایی بخش به سخنرانی اکتفا نکرد و وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران حتی پس از حمله اسرائیل به جنوب شرقی لبنان با انتشار اطلاعیه ای ضمن محکوم کردن این حمله اعلام کرد: «مسئلاً این تحریکات می تواند بهترین فرصت را برای بهره گیری آمریکا و رژیم اشغالگر فلسطین به وجود آورد. ما صراحتاً اعلام می کنیم که در مورد توطئه سرکوب محرومین لبنان نمی توانیم ساکت بمانیم و امیدواریم تمام نیروهایی که در جهت تحقق آرمان های ملت فلسطین می رزمند در این شرایط تاریخی متوجه مسئولیت های سنگین خود در مقابل توطئه های امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم باشند تا ندانسته خود را در جهت کمک به تحقق طرح های کمپ دیویدی در منطقه قرار ندهند» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۶/۷: ۱۳).

دولت شهید رجایی نهایت تلاش خود را به کار گرفت تا هم انعکاس صدای مظلومان در صحن مجمع عمومی سازمان ملل متحد باشد و هم اینکه جبهه دیپلماتیکی برای کمک به آنها بگشاید. رجایی یک روز پیش از ترور خود درباره ظلم کشور آفریقای جنوبی به مردم نامیبیا گفت: «دولت جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب اهداف عالی اسلامی خود، بی اعتنایی به پایمال شدن حقوق مردم مستضعف جهان را نمی پذیرد. از بدو پیروزی انقلاب اسلامی ایران سهم خود را در مبارزه علیه رژیم های نژادپرست جنوب آفریقا با اعلام قطع کامل روابط با آفریقای جنوبی و قطع صدور نفت به آن کشور به عهده گرفت... به همین جهت دولت جمهوری اسلامی ایران خواستار آن است که کشورهای مزبور [کشورهای غربی] با قطع کلیه روابط خود با دولت آفریقای جنوبی از طریق منزوی ساختن کامل آن راه دستیابی به استقلال سرزمین نامیبیا را فراهم کرده و به صلح جهانی کمک نمایند» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۶/۷: ۱۶). درحقیقت مواضع شهید رجایی در مقام نخست وزیر بیش از آنکه به رئیس جمهور شبیه باشد به رهبر انقلاب و اکثریت مجلس در دست حزب جمهوری اسلامی نزدیک بود. به نحوی که ادبیات مشابهی را از زبان ریاست مجلس شورای اسلامی نسبت به

اصل «حمایت از مستضعفان و محرومان جهان» شاهد هستیم. آیت الله هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، در سمیناری که برای سفرا و کارداران جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۹ در تهران برپا شده بود در تشریح اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی اعلام داشتند: «نمایندگان ایران نباید در هیچ جا موضعی بگیرند که به نفع ظالم باشد. در برابر ظالم نمی توان سکوت کرد... هر جا جریانی غیرحقوق دیده شود و نماینده جمهوری اسلامی نیز در کنار آن باشد، این ظلمی به اسلام است» (روزنامه کیهان، ۱۶/۱۰/۱۳۵۹: ۱۱).

۴- نقش دولت سرمشق و الگو

در نقش دولت سرمشق دولت از طریق دنبال کردن خط مشی های داخلی خاص خود در پی کسب نفوذ بر دیگر دولت ها می باشد. تعریف ایران از این نقش با آنچه که کی. جی هالستی ارائه داده تا حد زیادی متفاوت است. به عقیده هالستی دولت دنبال کننده نقش سرمشق به دنبال این است که با پرداختن به مسائل توسعه داخلی به الگو و نمونه ای برای دولت های دیگر تبدیل شود. به همین خاطر این نقش کمترین تعارض را در سطح بین الملل ایجاد می کند و حیطة مسؤلیت دولت ها را به داخل فرومی کاهد(هالستی، ۱۳۷۳: ۲۰۵).

در مقابل این تعریف از دولت سرمشق آنچه که مسوولین ایرانی از دولت سرمشق در دهه اول انقلاب ارائه می دادند این بود که انقلاب اسلامی ایران باید بتواند اسلام ناب محمدی را در کشور برپا نماید. اسلامی که تمدن ساز گردید و توانست به الگو و سرمشقی برای سایر ملل تبدیل شود. به عقیده ایدئولوگ های انقلاب ایران(امام خمینی، شهید مطهری، شهید بهشتی و...) طی بیش از یک سده گذشته ورود افکار و اندیشه های غربی به ایران و نشر آن نه تنها اسلام را به ظواهر خلاصه کرده بود؛ بلکه از محتوا تهی کرده و هیچ یک از برنامه های دولت پهلوی در راستای نشر و گسترش اسلام و توسعه اسلامی نبود. لذا بخشی از رسالت انقلابیون این بود که با پیروی از مکتب اسلام جامعه ای نو، برپا کرده و آن را به الگویی برای دیگر ملت های مسلمان تبدیل سازند. به همین خاطر نگام امام خمینی(ره) بیش از آنکه معطوف به رهبران کشورهای اسلامی باشد متوجه امت اسلام و توده های مسلمان در کشورهای اسلامی بود تا برای اصلاح جامعه خود بپاخیزند. نگاه شهید رجایی در سیاست خارجی ایران ادامه این نگاه و تفکر بود.

درحالی که شهید رجایی الگویی از نظام اسلامی را در سر داشت که در آن قوانین اسلامی پیاده شود و روابط با دولت ها بر حسب دوری یا نزدیکی آنها با اسلام باشد بنی صدر به دنبال آن بود که از راه حفظ روابط با دولت های غربی بویژه آمریکا ایران به کشوری توسعه یافته تبدیل شود تا سایر دولت های اسلامی از آن الگو بگیرند و راه آن را ادامه دهند. جامعه مطلوب وی نه «مدینه النبی» بلکه «سوئیس» و «فرانسه» بود که در آنجا زندگی کرده و درس خوانده بود. وی در نامه ای به احمد خمینی به تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۹ می گوید: «گمان اینجانب این است که وضع به غایت وخیم است و اگر مردم از ما مایوس شوند باید آرزوی همان سوئیس و فرانسه شدن را مردم به گور ببرند چه رسد به دیدن جامعه اسلامی»(بنی صدر، بی تا: ۱۳۸).

جان ال اسپوزیتو در توصیف سیاست خارجی بنی صدر می نویسد: «بنی صدر و قطب زاده در عمل متاثر از جهت گیری سیاست خارجی مصدق بودند؛ هرچند بنی صدر خط مشی «توازی» خود را با

اصطلاحات اسلامی تفسیر می کرد. یعنی مفهوم سیاست خارجی اسلامی او به جای منافع جهان اسلام یا کل جهان اسلام تقدم نخست را به منافع ملی ایران می داد. به همین دلیل وی تصرف سفارت را مغایر با حقوق بین الملل می دید و به دنبال فرونشاندن مجادله با ایالات متحده به طور مسالمت آمیز بود» (اسپوزیتو، ۱۳۶۸: ۵۷). معصومه ابتکار از دانشجویان فعال در اشغال سفارت آمریکا درباره دلایل مخالفت بنی صدر با «انقلاب دوم» در تسخیر سفارت آمریکا در کتاب خود می نویسد: «یکی از اسناد لانه جاسوسی درباره فردی بود که سازمان سیا از او با عنوان SD LURE نام می برد. در دی ماه ۱۳۵۸، در گاو صندوق اتاق رئیس پایگاه سیا در تهران، هفت سند درباره این فرد پیدا کردیم، در یک سند شماره تلفن او و این نکته که برای اولین بار با وی در پاریس تماس گرفته شده، ذکر شده بود. با کنترل این شماره تلفن، متوجه شدیم متعلق به منزل جناب بنی صدر است که به زودی به ریاست جمهوری ایران برگزیده می شد». (ابتکار، ۱۳۸۷: ۱۵۰) سند دیگر از او به عنوان یک منبع اطلاعاتی و تماس بالقوه نام می برد... با وجود اینکه بنی صدر هیچ فرصتی را برای انتقاد کردن از ما از دست نمی داد، تصمیم گرفتیم تا زمانی که مدرکی دال بر ملاقات او با سیا نیافته ایم، این مساله را افشا نکنیم. در اوایل فروردین فرایند بازسازی اسناد بیشتری را برملا ساخت» (ابتکار، ۱۳۸۷: ۱۵۲).

همچنین او به همراه صادق قطب زاده از طریق دو وکیل فرانسوی و آرژانتینی به نام‌های «کریستین بورگت» و «هکتور ویلالون»، تلاش‌های مخفیانه‌ای را برای مذاکره با آمریکایی‌ها به دور از چشم مقامات شورای انقلاب آغاز کرده بودند که این تلاش‌ها با هوشیاری امام خمینی (ره) نقش بر آب شد (سجادی پور، ۱۳۸۷).

درباره مواضع بنی صدر درخصوص اشغال سفارت آمریکا همچنین می توان به اسناد منتشر شده توسط بریتانیا اشاره کرد. یکی از این اسناد گزارش محرمانه تودیدی جان گراهام، سفیر بریتانیا در تهران، در تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۸۰/۱۴ خرداد ۱۳۵۹ است: «در نوامبر گذشته [زمان آغاز اشغال سفارت آمریکا]، تعداد کمی از ایرانیان این اقدام را غلط شمرده و بیشتر آنان آمریکا را سزاوار آن می دانستند. بنی صدر از کسانی بود که علنا مخالف این اقدام بود، ولی او راهی برای پایان بخشیدن به گروگان‌گیری جز اقداماتی برای کاهش احساسات عمومی نداشت». در اسناد آرشیو ملی بریتانیا درباره اشغال سفارت آمریکا آمده است در اواخر مارس ۱۹۸۰، دولت آمریکا برای آخرین بار با متحدان آمریکایی خود مشورت کرد تا التیماتومی جدی به جمهوری اسلامی برای آزادی گروگان‌ها بدهد. وزرای خارجه سه کشور مهم اروپایی (هانس دیتريش گنشر از آلمان، پیتز کرینگتون از بریتانیا و ژان فرانسوا پونسه) از فرانسه با این تصمیم مخالفت کردند. در این اسناد آمده است که کرینگتون سفیر بریتانیا درباره موضع کشورش اعلام کرده است: «زمان برای چنین التیماتومی مناسب نیست» و اعلام چنین التیماتومی به تهران، موجب تضعیف اقدامات رئیس جمهور جدید بنی صدر و وزیر خارجه قطب زاده می شد که برای حل ماجرا و آزادی گروگان‌ها تلاش می کردند. (تفرشی، ۱۳۸۹/۱۱/۱۴)

دلیل موضع گیری بنی صدر نسبت به گروگان گیری و حتی روابط با غرب و کشورهای اروپایی را در کتاب «موازنه‌ها» آنجا که می کوشد نوع روابط جامعه اسلامی با دیگر جوامع را توضیح دهد می توان به خوبی یافت. وی می نویسد: «امت اسلام نه تنها باید در رفتار با ملل دیگر بازتاب کینه به

آنها نباشد و دادگری کند، بلکه تنها در حدود موزانه عدمی می تواند با ملل دیگر رابطه برقرار کند» (بنی صدر، ۱۳۵۷: ۱۱). در حقیقت او با اشاره به واژه «کینه» قصد داشت انقلابیون را از آنچه درباره روابط با غرب در سر می پروراندند بازدارد. این اظهارات درحالی بیان می شد که شهید رجایی در تشریح سیاست خارجی خود می گفت: «ما تمام توانمان را به کار می بریم که روی خط اسلام، مستقل از شرق و غرب حرکت کنیم» (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۱۱۰). او حتی برخلاف بنی صدر که معتقد بود باید با حزب دموکرات آمریکا تعامل داشت و با حل مساله گروگانگیری مانع پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات گردیم چندان تفاوتی بین دو جناح حاکم در آمریکا نمی دید. وی در این باره به صراحت بیان می کرد: «ریگان و کارتر برای ما فرقی ندارند و هر دو در پی منافع امپریالیست هستند... زمانی تغییر رئیس جمهور آمریکا در ایران تاثیر داشت که به آنها وابسته بودیم ولی دیگر ایران مستقل است و کارتر و ریگان برای ما هیچ تفاوتی نمی کند» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۸/۱۵: ۲). وی در سخنرانی خود در صحن مجمع عمومی سازمان ملل خطاب به حضار اعلام کرد: «مردم محروم دنیا و نیز همه کسانی که از شرق و غرب سرخورده اند، باید بدانند که انقلاب اسلامی ما راهی نو برای همه مستضعفین جهان گشوده است. انقلاب ما استقلال را با نیروی ملت به دست آورده و بقای آن را نیز با فداکاری خود آنان و بی نیازی از دیگران تضمین خواهد کرد... ما به دنیا ثابت می کنیم، بدون اینکه برای مبارزه با استعمار غرب به دامن استعمار شرق پناه بریم، قادریم روی پای خویش بایستیم و برای حفظ استقلال خود بیشترین بها را بپردازیم» (گزیده سخنرانی شهید رجایی، ۱۳۵۹/۷/۲۶). وی حتی برعکس بنی صدر اولویت سیاست خارجی را نه در روابط با غرب بلکه در روابط با کشورهای مسلمان و همسایه می دانست. او در تشریح سیاست خارجی کشور نسبت به کشورهای اسلامی در مجلس شورای اسلامی گفت: «عمل کشورهای اسلامی به اسلام تنظیم کننده روابط ما با آنها است» (مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۵۹/۶/۱۹).

نتیجه گیری

بررسی مواضع و اظهارنظرهای بنی صدر و محمد علی رجایی گویای این نکته است که بین رئیس جمهور و نخست وزیر ایران دو برداشت کاملاً متفاوت از نقش ملی وجود داشته است. درحالیکه شهید رجایی به اجرای اصل نه شرقی - نه غربی معتقد بود و قطع کامل روابط با دو ابرقدرت را مطلوب می دانست و درصدد بود تا با محاکمه گروگان های آمریکایی در تهران، وجهی از مبارزه با ظلم و ظالم را در جهان به نمایش بگذارد بنی صدر از نه شرقی نه غربی تنها وجه نه شرقی آن را می پذیرفت و تلاش می کرد از «نقش مبارزه با استکبار» تفسیر خاصی به دست دهد. همچنین با وجود اینکه نخست وزیر تلاش می کرد در همه جا دولت را حامی مستضعفان و محرومان جهان نشان دهد و از صدور انقلاب در قالب «نقش دولت رهایی بخش» استقبال می کرد بنی صدر به چیزی به نام صدور انقلاب اعتقاد راسخ نداشت و اقداماتی که در جهت حمایت از مستضعفان توسط ستاد نهضت های آزادیبخش سپاه انجام می شد را «دولتی در دل دولت دیگر» می خواند و هرگونه اقدامی را منوط به شروع حرکت از سوی جنبش های سایر کشورها و تقاضا برای کمک از سوی ایران می کرد. همچنین درحالی که شهید رجایی به «نقش مدافع اسلام» و «مبارزه با امپریالیسم و استکبار جهانی»

اعتقاد راسخ داشت بنی صدر به تقدم ایران بر اسلام توجه نشان می داد و همزیستی با همه جوامع به دور از کینه ورزی را پیشنهاد می کرد.

به عبارت دیگر بین بنی صدر و شهید رجایی در خصوص برداشت از نقش ملی برای ایران تفاوت وجود داشت. این امر موجب گردید تا هویتی که برای ایران ترسیم شد و به تبع آن منافع ملی در حالی از پراکندگی و عدم انسجام قرار داشته باشد. اما طبق آنچه که در چارچوب نظری پژوهش بیان گردید این تفاوت در برداشت از نقش ها بیش از هر چیز به تصور از منابع نقش، جامعه پذیری نقش، انتظارات از نقش و جایگاه نقش در نزد شهید رجایی و بنی صدر بازمی گشت. در خصوص منبع نقش که برگرفته از ساختار نظام بین الملل و اصول و قواعد عمومی آن بود بنی صدر ساختار نظام بین الملل و اصول و قواعد عمومی آن را می پذیرفت. در نگاه وی نظام بین الملل غربی تحت سلطه آمریکا قابل پذیرش بود و آنچه نفی می گردید بیشتر به محور کمونیسم در جهان و سلطه شوروی خلاصه می گردید. حال آنکه شهید رجایی نظام بین الملل چه از نوع شرقی و چه از نوع غربی آن را نفی می کرد و به پیاده شدن ساختاری عاری از قدرت، زور و ستم و استثمار توجه داشت.

درباره جامعه پذیری نقش نیز انقلابیونی همچون شهید رجایی پذیرش قواعد و الگوهای سامان بخش نظام را نوعی استحاله و انحراف از اهداف و آرمانهای انقلاب تفسیر می کردند. لذا برای آنها پذیرش این الگوها به هیچ وجه قابل قبول نبود و برعکس انقلاب ایران را الگوساز برای جهان می دانستند. در مقابل این نگاه بنی صدر معتقد بود که با گذر زمان و از تب و تاب افتادن شور و حال انقلابی در کشور ایران باید به تدریج خود را با ساختارهای نظام بین الملل انطباق داده و به جامعه پذیری این الگوها بپردازد. انتقاد وی از دانشجویان به دلیل اشغال سفارت آمریکا در واقع به همین زیر پا گذاشتن اصول و قواعد عمومی از سوی آنها بازمی گشت.

در باب انتظارات از نقش که ریشه در تاریخ، فرهنگ و هویت جامعه از سویی و انتظار از نقش دیگران دارد نگاه بنی صدر بیش از هر چیز ادامه نگاه دولت موقت بود. انتظار بنی صدر این بود که ایران در قالب سیاست عدم تعهد به ایفای نقش موازنه منفی در سیاست خارجی پرداخته و از مداخلات خارجی برحذر باشد. نقطه تاریک تاریخ ایران پیش چشم بنی صدر در کودتای ۲۸ مرداد خلاصه شده بود و انتظار وی از آمریکا این بود که این بار انقلاب ایران را به رسمیت شناخته و اجازه حیات مستقل را به آن بدهد. در برابر دیدگاه بنی صدر شهید رجایی تاریخ ایران را تاریخ ستم غرب بر کشور و سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می دید که در صورت غفلت و کوتاهی مجدد تکرار خواهد شد. لذا انتظار هیچ گونه کمک و همراهی با انقلاب ایران از سوی غرب را نداشت و هویت جامعه ایران را اسلامی تعریف می کرد که در تعارض با جامعه لیبرال قرار داشت. در این نگاه چون اسلام دینی جامع و کامل بود انقلاب اسلامی نیز همه آنچه را که نیاز داشت از اسلام به عنوان یک مکتب و ایدئولوژی می گرفت و نقشی مستقل از دو اردوگاه شرق و غرب در نظام بین الملل بازی می کرد.

در خصوص «جایگاه نقش» تصویری که بنی صدر از ایران داشت بازیگری جهان سومی بود که قادر به انجام هر آنچه که می خواهد نیست و باید خود را با فضای نظام بین الملل همراه سازد و از رویارویی با ابرقدرت ها بپرهیزد. لذا در بهترین حالت ایران می توانست بازیگری مستقل باشد که در سطح خاورمیانه به کنشگری بپردازد. در مقابل شهید رجایی دایره کنشگری ایران در جهان را محدود

به جغرافیای خاصی نمی کرد و نقشی جهانی برای ایران قائل بود. آثار و پیامدهای انقلاب اسلامی در نگاه شهید رجایی همه مرزها را درنوردیده و انتظارات تازه ای در میان ملت ها آفریده بود که لاجرم انقلاب اسلامی باید به برآورده کردن آن همت می گماشت. این انتظارات که بخش عمده آن مقابله با ظلم و ستم، مقابله با تبعیض نژادی، بی عدالتی، استعمار، استثمار، استکبار و... بود حمایت ایران از جنبش ها و نهضت های آزادی بخش را می طلبید لذا ایران نمی توانست نسبت به آنها بی تفاوت بماند.

در مجموع باید گفت منابع نقش، جامعه پذیری نقش، انتظارات از نقش و جایگاه یابی نقش؛ دو گونه متفاوت از برداشت از نقش را در ذهن رئیس جمهور و نخست وزیر افرد و هر کدام هویتی خاص مبتنی بر نقش برای ایران تعریف کردند که در تعارض با یکدیگر قرار داشت. در نتیجه بالاترین مقام های اجرایی کشور نتوانستند هماهنگی و انسجام لازم را در پیش برد سیاست خارجی با یکدیگر داشته باشند و این تعارض تا زمان تشکیل دولت توسط شهید رجایی و نخست وزیر شهید باهنر ادامه یافت.

منابع

۱. Aggestam, L. (۲۰۰۶). "Role Theory and European Foreign Policy: A Framework of Analysis". In Elgstrom and Smith (eds). *The European Union's Roles in International Politics: Concepts and Analysis*. London, Routledge: ۱۱-۲۹.
۲. Alibabaei, D. (۲۰۰۵). *What Happened to Iran in Twenty-five Years? (From Bazargan to Khatami)*. Vol .۵. Tehran: Omid -E-Farda. (in Persian)
۳. Bagheri Dolatabadi, A; Mardanlou, A. (۲۰۱۵). " Effective Factors in Achieving Nuclear Agreements in the Eleventh Administration." *Iranian Research Letter of International Politics*, ۳ (۲): ۴۸-۲۸. (in Persian)
۴. Bakhtiari Daneshvar D. (۲۰۰۶). *I, Mohammad Ali Rajaei*. Tehran: Shahed. (in Persian)
۵. Bamdad Newspaper (۱۹۸۰/۳/۱). (in Persian)
۶. Bani Sadr, A. (۱۹۷۹). *Balances*. No Place: No Publisher. (in Persian)
۷. Bani Sadr, A. (No Date). *Principles, Basics and Standards of Islamic State*. Tehran: No Publisher. (in Persian)
۸. Bani Sadr, f. (No Date). *letters from Mr. Bani-Sadr to Mr. Khomeini and Others*. No Place: No Publisher. (in Persian)
۹. Center for Cultural Document of the Islamic Revolution. (۱۹۸۲). *Child of the Nation in the Mirror of Islamic Revolution*. Volume.۲. Tehran: Islamic Guidance Ministry. (in Persian)
۱۰. Chafetz, G. H Abramson and S. Grillot. (۱۹۹۶). "Role Theory and Foreign Policy: Belarusian and Ukrainian Compliance with the Nuclea Nonproliferation Regime", *Political Psychology*, ۱۷(۴), pp. ۷۲۷-۵۷
۱۱. Dehghani Firoozabadi, S, J. (۲۰۱۲). *Foreign Policy of the Islamic*

- Republic of Iran*. Tehran: Samt. (in Persian)
۱۲. Ebtekar, M. (۲۰۰۸). *Occupation: The First Written Narrative from within the US Embassy in Tehran*. Translation by Fariba Ebteh Shirazi. Second Edition. Tehran: Etela'at. (in Persian)
۱۳. Editorial Board of the Cultural unit of the Martyrs Foundation. (۱۹۸۳). *Shahid Rajaei, Symbol of Patient and Resistance*. Tehran: The Foundation of Martyrs of Islamic Revolution. (in Persian)
۱۴. Ettela'at Newspaper, (۱۹۷۹/۱۲/۸). (in Persian)
۱۵. Ettela'at Newspaper, (۱۹۷۹/۷/۱۱). (in Persian)
۱۶. Ettela'at Newspaper, (۱۹۷۹/۷/۱۳). (in Persian)
۱۷. Ettela'at Newspaper, (۱۹۸۰/۱۱/۶). (in Persian)
۱۸. Ettela'at Newspaper, (۱۹۸۰/۸/۲). (in Persian)
۱۹. Ettela'at Newspaper, (۱۹۸۱/۸/۱۱). (in Persian)
۲۰. Ettela'at Newspaper, (۱۹۸۱/۸/۲۹). (in Persian)
۲۱. Ettela'at Newspaper, (۱۹۸۱/۸/۳). (in Persian)
۲۲. Ettela'at Newspaper, (۲۰۱۷/۱/۱۷). (in Persian)
۲۳. Excerpt from the Speech of Shahid Rajaei in the United Nations, ۱۹۷۸/۱۰/۱۸, "The Security Council is Not Able to Serve the World's Oppressed People by Accepting Veto Power", *Fars News Agency*, ۲۰۱۲/۹/۲۵, Available at:
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۱۰۷۰۴۰۰۱۱۵۷>(in Persian)
۲۴. Fakouri, A. (۲۰۰۲). *Lights of the Morning (Biography of Shahid Mohammad Ali Rajaie)*. Tehran: Surah Mehr. (in Persian)
۲۵. *Full Report of Parliamentary Negotiations*. (۱۹۸۰/۹/۱۰). Available at: <http://www.rouzshomar.ir>.
۲۶. Harnisch, S. (۲۰۱۱). "Conceptualizing in the Minefield: Role Theory and Foreign Policy Learning". Paper Presented at *the ISA Workshop Integrating Foreign Policy Analysis and International Relations through Role Theory*, February, New Orleans.
۲۷. Holsti, K. (۱۹۹۴). *Fundamentals of International Policy Analysis*. Translated by Bahram Mostaghimi and Masoud Tarom Sari, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. (in Persian)
۲۸. Holsti, K. J. (۱۹۷۰). "National Role Conceptions in the Study of Foreign Policy". *International Studies Quarterly*, ۱۴(۳): ۲۳۳-۳۰۹.
۲۹. Islamic Republic Newspaper, (۱۹۸۰/۲/۵). (in Persian)
۳۰. Islamic Revolution Newspaper (۱۹۷۹/۱۱/۵). (in Persian)
۳۱. Islamic Revolution Newspaper (۱۹۸۱/۱/۲۵). (in Persian)
۳۲. Islamic Revolution Newspaper (۱۹۸۱/۱/۶). (in Persian)
۳۳. Islamic Revolution Newspaper (۱۹۸۱/۲/۵). (in Persian)
۳۴. Islamic Revolution Newspaper, (۱۳۸۰/۲/۲۹). (in Persian)
۳۵. Jafarzadeh Bahabadi, H., Khalili, M. (۲۰۱۳). "National Roles and the Emergence of Soft Power, Quantitative Analysis of Speeches / Writings of the Iran's Supreme Leader (۱۳۶۸-۱۳۸۸), *Biannual Journal of Soft Power Studies*, ۳(۹): ۹-۴۰. (in Persian)
۳۶. Keyhan Newspaper (۱۹۷۹/۱۱/۲). (in Persian)

۳۷. Keyhan Newspaper (۱۹۸۱/۱/۶). (in Persian)
۳۸. Keyhan Newspaper (۱۹۸۱/۷/۶). (in Persian)
۳۹. Khadem, H. (۱۹۹۸). *Burned Diamond (Based on Shahid Rajaie's Life)*. Tehran: Organization of the Revolution's Cultural Documents. (in Persian)
۴۰. Khalili, M., Daneshvar, F., Shafizadeh, S. (۲۰۱۵). "The Nixon Doctrine and Iranian Oil Policy in the ۱۹۷۰s" (Comparative Study Based on the James N. Rozenau Theory), . " *Iranian Research Letter of International Politics*, ۲(۱): ۴۴-۶۹. (in Persian)
۴۱. Khodayari, N. (۲۰۰۱). *Soukhte Vasl, Tehran: Center for Islamic Revolution Documents*. (in Persian)
۴۲. Koolai, G., Safarpour, M. (۲۰۰۹). "The Backgrounds of the First President's (Abolhassan Bani Sadr) fall," *Journal of Politics*, ۹(۱): ۲۴۱-۲۶۰. (in Persian)
۴۳. Moghtader, H. (۱۹۸۰). *Discussions on International Politics and Foreign Policy*. Tehran: Publications of the Faculty of Political and Social Science. (in Persian)
۴۴. No Author. (No Date). *The Constitution of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Farahani Publication.
۴۵. Rae Goloujeh, S. (۲۰۰۸). *Political Biography of Shahid Rajaei. Second Edition*. Tehran: Center for Islamic Revolution Documents. (in Persian)
۴۶. Rajai, Gh. (۱۹۹۹). *The Life Conduct of the Shahid Rajaei*. Vol.۳. Tehran: Shahed. (in Persian)
۴۷. Rajai, Gh. (۲۰۰۰). *The Sign of Perfection (Lessons from the Life of Shahid Rajaei)*. Tehran: Shahed. (in Persian)
۴۸. Rajai, Gh. (۲۰۰۲). *Summary of Goodies (Unsaid about the Life of Shahid Mohammad Ali Rajaei)*, Tehran: zekr. (in Persian)
۴۹. Rajai, Gh. (۲۰۰۸). *Thirty Memories from a Prime Minister*. Tehran: Dastan. (in Persian)
۵۰. Ramezani, R. (۲۰۱۶). *An Analytical Framework for the Foreign Policy Review of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Ney. (in Persian)
۵۱. Sajjadipour, H. (۲۰۰۸). *Iran Fifty-two, America Zero*. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. (in Persian)
۵۲. Shih, C. (۱۹۸۸). "Change and Continuity of National Self-Image: A Markov Model of Chines Diplomacy. ۱۹۵۰-۱۹۶۸". Paper Presented at the *Midwest Political Science Association Annual Meeting*, Chicago.
۵۳. Tafreshi, M. (۲۰۱۰). "The Occupation of the US Embassy in the Documents of the British National Archives in ۱۹۸۰," *the Website of Iranian History*. Available at: <http://tarikhirani.ir/fa/news/۳۰/bodyView/۳۱۱/>(in Persian)
۵۴. Wisme, A. (۲۰۱۰). "The Rise and fall of the American Hostages File in the first Parliament / from the Conditions of the Representatives to the Agreement of the Administration", *Iranian History*, Available

at: <http://www.tarikhirani.ir/Modules/ =۹&filesId=۶۵> (in Persian)

۵۵. Wish, Naomi B. (۱۹۸۷). "National Attributes as Sources of National Role Conceptions". In Stephen G. Walker, ed. (۱۹۸۷). *Role theory and foreign policy analysis*. Durham, NC, Duke University Press: ۹۴-۱۰۳.

